طبقه‌ی کارگر و تشکل فراگیر طبقاتی کارگران

□ در آغاز این گفت و گو، بی مناسبت نیست کمی از خودتان بگویید. در چه سالی و در کجا به دنیا آمدید؟ از چه زمانی کار را شروع کردید؟ و در چه رشته هایی کار کردید؟

محمد شمس: در ۲۵ بهمن ۱۳۲۷ در یکی از محلات جنوب تهران به نام بازارچه‌ی نایب السلطنه، که از یک طرف به خیابان ری و از طرف دیگر به سه راه سیروس وصل می‌شد، متولد شدم. در سن یازده سالگی پدرم را از دست دادم. او به دلیل افراط در مشروب خواری در سن ۴۵ سالگی جانش را از دست داد. با وجودی که خاطرات زیادی از او ندارم، ولی به دلیل هم راهی‌اش با مردمان بی بضاعت که باعث شده بود دیگران از او به نیکی یاد کنند، خرسند بودم. مادرم از یک خانواده‌ی مذهبی و بازاری و اهل نماز و روزه بود. برای این که مرا از کوچه گردی باز دارد، به افراد فامیل‌اش سفارش می‌کرد که مرا هم راه خود به مسجد ببرند. بعد از مرگ او بعضی از افراد خانواده‌ی مادرم، در گوشه و کنار، می‌گفتند: سید عباس (پدرم) با تمام خوبی‌های که داشت، اما باز هم خدا او را به خاطر مشروب خوردن و خوش گذرانی کردن و نماز نخواندن به جهنم خواهد برد و عذابش خواهد داد. وقتی این حرفها را درباره‌ی پدرم می‌شنیدم، در خواب کابوس‌های وحشت ناکی می‌دیدم. تحت تاثیر حرف های آنها و این خوابها، نماز یاد گرفتم، تا تمام نمازهای نخوانده‌ی پدرم را ادا کنم. به مسجد می‌رفتم، در نماز جماعت شرکت می‌کردم، اقامه می‌گفتم، و به تشویق پیش نماز مسجد حدیث می‌آموختم، تا در جشن‌های مذهبی که در مسجد بر پا می‌شد، آنها را برای حضار بخوانم. در روزهای عزاداری هم به سینه زنی می‌رفتم و سقائی می‌کردم. خلاصه کنم، هر کاری را که خدا «می‌پسندید»، انجام می‌دادم. این وضعیت تا مدتها تشدید هم می‌شد؛ به این خاطر که با توجه به جو مذهبی رایج آن روزهای جامعه، پایبندی مذهبی کودکانه و «سید» بودن من مورد توجه افراد مذهبی قرار می‌گرفتم و زنان مسن هنگام خروج از مسجد، مرا که مشغول بازی بودم، نزد خود می‌خواندند و سینه‌ام را به عنوان تبرک می‌بوسیدند، به خصوص در عید غدیر. این رفتارها مرا در پای بندی به مذهب، بیشتر تشویق می‌کرد.

آرزویم در این سن و سال‌های کودکی آن بود، که پولدار شوم و به خانواده های بی سرپرست کمک کنم.

پس از مرگ پدرم، برای به دست آوردن پول توجیبی در تعطیلات تابستانی مدارس به کارهای پاکت سازی، صحافی، خط کشی و دفترسازی در بازار بین الحرمین تهران مشغول شدم. بعد از پایان دوره‌ی تحصیلات ابتدایی، برای فراهم کردن بخشی از مخارج خانواده‌ی شش نفری مان، مجبور به چشم پوشیدن از ادامه‌ی تحصیل گردیدم و به مشاغلی مانند حلبی سازی، نجاری، ریخته گری و... روی آوردم و از اواسط سال ۱۳۴۲ از طریق شوهر خاله‌ام به استخدام رسمی چاپخانه‌ی روزنامه‌ی «کیهان» در آمدم.

در اواخر سال ۱۳۴۸، از چاپخانه‌ی روزنامه‌ی «کیهان» به هم راه چند تن از هم کارانم اخراج شدم. اما بلافاصله در چاپخانه ها و کارخانه های دیگر ــ به خصوص صنایع جدیدالتاسیسی که بالغ بر چهل چاپخانه و کارخانه‌ی کوچک و بزرگ و معادن زغال سنگ در تهران و چند شهر بزرگ مانند تبریز، اهواز، زاهدان، رشت و... می‌شد ــ مشغول به کار شدم. در طی این مدت در بیش از صد اعتصاب کارگری نیز شرکت داشتم، که در برخی از آنها هم نقش فعالی بر عهده داشتم. چندین بار هم در هر دو رژیم شاهنشاهی و جمهوری اسلامی بازداشت شدم و زندان‌های کوتاه مدتی که هم راه با اذیت و آزار و شکنجه بود را، بدون این که ساواک به رابطه‌ام با جریانات سیاسی به خصوص با چریک‌های فدایی پی ببرد، از سر گذراندم. اکنون هم در چاپخانه‌ای در آلمان مشغول کار هستم.

□ وضعیت آن روزهای طبقه‌ی کارگر و جنبش کارگری چگونه بود؟ چه شرایطی سبب شد، که شما به مبارزه‌ی کارگری روی آوردید؟

محمد شمس: پاسخ به این سئوال شما، نیاز به ساعتها و روزها گفت و گوی همه‌ی جانبه دارد، که طی آن می‌باید به تاریخ و رخ دادهای گذشته‌ی جنبش کارگری و نقش و تاثیرات آن اشاره کرد. این تاریخ و رخ دادها، آن جا که خود من در آنها حضور نداشتم، توسط برخی از هم کاران قدیمی و باتجربه‌ام به شکل شفاهی برای من توضیح داده شده است.

در این فرصت کوتاه، اما می‌توانم به سیر تاریخی جنبش کارگری بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ اشاره کنم. در پی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شمسی، تعداد قابل توجهی از فعالین کارگری دستگیر و زندانی شدند و بسیاری شان برای آن که در آینده با سرفرازی به مبارزات خود ادامه دهند، برای مدتی زندگی سخت مخفی را انتخاب کردند؛ بسیاری به انزوا گرویدند؛ و عده‌ای هم در جستجوی موقعیت‌های تازه بودند.

در این ایام، ساواک چنان عرصه‌ی مبارزه و فعالیت را تنگ کرده بود که نه تنها هیچ فعالیت علنی مستقل کارگری امکان بروز نداشت، بلکه تقریبا هیچ فعالیت مخفی کارگری نیز از دید ساواک پنهان نمی‌ماند. تیمور بختیار، رئیس ساواک، گاه و بیگاه فعالین شناخته شده‌ی کارگری را زیر فشار قرار می‌داد و تهدید به زندان می‌کرد. بعضی سستی نشان می‌دادند و دیگر در فعالیت‌های کارگری شرکت نمی‌کردند؛ تک و توکی باب رفت و آمد به ساواک را پیشه می‌کردند؛ تعدادی به «جبهه‌ی ملی» و جریان‌های مذهبی، که هنوز امکاناتی برای فعالیت داشتند، روی می‌آوردند؛ و تعداد اندکی

از فعالین قدیمی نیز به هم راه جمعی از فعالین جوان و پر شور به مبارزه‌ی کانون‌های انقلابی مخفی، به منظور سرنگونی رژیم، می‌پیوستند.
تحت چنین شرایطی، دیگر مبارزات مطالباتی ـ طبقاتی کارگری رفته رفته رنگ می‌باخت و بی تاثیر و بی نتیجه می‌ماند. در این اوضاع، در میان بخشی از فعالین کارگری و به ویژه کارگران جوان، این نگرش شکل گرفته بود که مبارزه‌ی مطالباتی ـ طبقاتی کارگری می‌بایستی به بعد از سرنگونی رژیم شاه موکول شود. به همین جهت، این فعالین کارگری به سازمان‌های مخفی روی می‌آوردند. این نگرش البته انعکاس هیجانات ناشی از وجود جنبش‌های آزادی بخش در نقاط دیگر جهان بود؛ به خصوص انقلاب کوبا، که از طریق جنگ‌های چریکی شهری و شورش‌های کارگری به ثمر رسیده بود.

سئوالی که این جا مطرح می‌شود، این است که اولا: مقصود شما از مبارزه‌ی مطالباتی ـ طبقاتی کارگری چیست؟ و دوما: آیا مبارزه برای بهبود شرایط کار و معیشتی طبقه‌ی کارگر برای آن فعالین کارگریی که از آن‌ها صحبت می‌کنید، دیگر مطرح نبود و همه‌ی این‌ها به بعد از سرنگونی رژیم سلطنتی موکول می‌شد؟

محمد شمس: ببینید، وقتی از مطالبات کارگری صحبت می‌کنیم، بلافاصله این سئوال به ذهن می‌رسد که این مطالبات در مقابل چه کسی قرار می‌گیرد. از آن جا که مطالبات کارگری در مقابل کارفرما و سرمایه دار مطرح می‌شود، پس مبارزات مطالباتی ـ طبقاتی کارگران به معنای در افتادن با طبقه‌ی سرمایه دار می‌باشد. از این رو، هم بر اساس تجربه‌ی مستقیم و هم باورم، مبارزات مطالباتی ـ طبقاتی کارگران را یک مبارزه‌ی مادی و عینی همیشه جاری علیه کارفرمایان و سرمایه داران می‌دانم. اما در شرایط آن دوره‌ی تاریخی، به دلیلی که پیشتر هم به آن اشاره کردم، این مبارزه تحت سیطره‌ی جریانات خلق گرا قرار گرفت و دچار آسیب‌هایی شد. و فعالین جوان کارگری که از تجربه‌ی جنبش جهانی کارگری و از مبارزات هم کاران پیشین خود اطلاع کافی نداشتند، به نگرش ضد دیکتاتوری و به شیوه‌ای از مبارزه که در دست رس تر و پرهیاهوتر جلوه می‌کرد، روی آوردند.
البته باید تاکید کنم، حتا در چنین شرایطی که اوضاع برای فعالیت و سازمان یابی کارگری بسیار سخت و تنگ شده بود، اما باز هم مبارزه برای بهبود شرایط کار و افزایش دست مزد هم چنان به طور جسته و گریخته، و گاه بی گاه، انجام می‌گرفت. دلیل‌اش هم بسیار ساده است. طبقه‌ی کارگر در نظام سرمایه داری تحت ستم و استثمار دایمی این نظام است و جز با مقاومت و مبارزه علیه اجحافات و تبعیضات ناشی از این نظام سودپرست نمی‌تواند بهبودی در شرایط کار و زیست اجتماعی خود و اکثریت محروم جامعه ایجاد کند. وجود گرایشات خلق گرا، رفرمیستی و به طور کلی غیرکارگری و تاثیرات مخرب آن بر طبقه‌ی کارگر، طبیعتا می‌تواند تلاش و مبارزه‌ی کارگران را محدود کند و به انحراف بکشد، اما به هیچ وجه نمی‌تواند جلوی این تلاش و مبارزه‌ی مطالباتی ـ طبقاتی برای بهتر شدن شرایط کار و زندگی انسانی آنان را بگیرد.
من در چنین فضای سیاسی‌یی در چاپخانه‌ی روزنامه‌ی «کیهان» مشغول به کار شدم و در آن جا برای اولین بار با مبارزات و ادبیات کارگری آشنا گشتم. بعضی از فعالین با سابقه‌ی کارگری، که صاحب دانش مبارزاتی نسبتا بالایی در آن روزگار بودند و به آینده‌ی مبارزات مطالباتی ـ طبقاتی کارگری هم چنان امید داشتند، تلاش می‌کردند، که تجربه‌ی مستقیم مبارزاتی را که پشت سر گذاشته بودند و چند کتابی را که از یورش پلیس در امان نگاه داشته بودند، در اختیار نوجوانان و جوانان تازه کار در جنبش کارگری قرار دهند. در آن ایام می‌گفتند: اگر کارگران ایران را «سرند» کنید، مبارزترین و آگاه ترین آنان کارگران چاپخانه ها هستند و باز اگر کارگران چاپخانه ها را سرند کنید، کارگران چاپخانه‌ی روزنامه‌ی «کیهان» آگاه ترین آنها می‌باشند.
همان طور که پیشتر هم اشاره کردم، من کار را از کارگاه های کوچک شروع کرده بودم. یکی از ویژگی‌های این کارگاه ها، این بود که علی الاصول صاحبان آنها خود در کنار کارگران به کار مشغول بودند. بنابراین، آن بیگانگی‌یی که در روند تولید کارخانه های بزرگ مشاهده می‌شود، در کارگاه های کوچک وجود ندارد. به همین جهت هم آن طور که در کارخانه های بزرگ جوهر استثمار و تضاد طبقاتی قابل مشاهده است، در کارگاه های کوچک نیست. تضاد بین کار و سرمایه در کارگاه کوچک بیشتر خود را به شکل اختلاف بین صاحب کارگاه، که عمدتا استادکار است، و کارگران نشان می‌دهد و خواست‌هایی مانند افزایش دست مزد و مطالبات دیگر علی الاقاعده به گونه‌ی فردی مطرح می‌گردد.
ولی کار در چاپخانه‌ی روزنامه‌ی «کیهان» و مشاهده‌ی مبارزات جمعی کارگران، دنیای دیگری را در برابر من گشود. در این جا، خیلی سریع تحت تاثیر مبارزات کارگران برای بهبود شرایط کار و افزایش دست مزد قرار گرفتم. و به جهت مشارکت در راه اندازی شرکت تعاونی مصرف و شرکت در گردهمایی‌های کارگری و کنجکاوی‌هایم خیلی زود مورد توجه فعالین با تجربه‌ی جنبش کارگری واقع شدم. آنان در آغاز در فرصت‌هایی که پیش می‌آمد، از چگونگی فعالیت‌های گذشته‌ی شان برایم تعریف می‌کردند و توصیه می‌کردند «کتاب هفته» و «خوشه» ـ که زیر نظر زنده یاد احمد شاملو در چاپخانه‌ی «کیهان» چاپ می‌شد ـ را بخوانم. در مورد داستان‌های کوتاه آن با من به بحث و گفت و گو می‌نشستند. مجلات و گاه نامه هایی که در آن زمان منتشر می‌شدند، مانند مجله‌ی «سخن»، «نگین»، «فردوسی»، «جهان نو»، «زمان» و... را در اختیارم می‌گذاشتند. به یاد دارم، که هر گاه در صفحه‌ی چهارم روزنامه‌ی «کیهان» مطلبی از حاج سید جوادی («آگاه») چاپ می‌شد، آن را می‌خواندم. نوشته های شاهرخ مسکوب و امثال او را هم می‌خواندم و در مورد آنها از هم کاران با تجربه و آگاهم سئوال می‌کردم. دوستان کارگرم مرا با خود به سینما، تئاتر، گالری‌های نقاشی ـ که معروف ترین آنها «گالری سیحون» بود ـ و شب‌های شعرخوانی ـ که در محلی پشت خیابان سپه سالار برگزار می‌شد ـ می‌بردند. طولی نکشید، که کتاب‌های تاریخی و سیاسی‌یی که بیشتر در رابطه با مسایل کارگری ایران و جهان بود را در اختیارم گذاشتند. برجسته ترین این فعالین کارگری قدیمی عبارت بودند از: زنده یاد محسن نیکپور، پرویز بابایی، محمد عتیق پور و... محسن کتاب‌های سیاسی را در اختیارم می‌گذاشت و درباره‌ی آنها با من گفت و گو می‌کرد. پای صحبت‌های پرویز می‌نشستم و از او درباره‌ی فعالیت‌های سندیکایی، قانون تکامل طبیعی و اجتماعی و مکتب‌های ادبی سئوال می‌کردم. محمد، ارزیابی‌اش از فعالیت‌های گذشته‌ی «حزب توده» با دیگران متفاوت بود و کلا از «حزب توده» به شکل مثبتی یاد می‌کرد، اما از آنها فعال تر بود. البته تعدادی از فعالین قدیمی «شورای متحده‌ی مرکزی» و «حزب توده» هم بودند، که دیگر مذهبی شده بودند، ولی از همان شیوه های رایج «حزب توده» علیه دوستان و هم کاران دیروز خود استفاده می‌کردند و تلاش می‌نمودند تا با تهمت و افترا زدن، آنها را ایزوله کنند. دوست دیگری به نقاشی و موسیقی علاقه داشت و سعی می‌کرد، که مرا با این هنرها آشنا کند. یکی دیگر از فعالین کارگری، که از همه جوان تر بود، مرا به تئاتر و سینما و شب‌های شعرخوانی می‌برد. با او در مورد نمایش نامه ها و فیلم‌هایی که با هم می‌دیدیم، گفت و گو می‌کردیم. همین دوست مرا تشویق می‌کرد، که زبان فرانسه و نقاشی را یاد بگیرم.
ما یک جمع چند نفری تشکیل داده بودیم، به مسافرت و کوه نوردی می‌رفتیم، کتاب‌های مخفی را می‌خواندیم و به بحث می‌نشستیم. پاتق مان هم قهوه خانه‌ی گل محمد در خیابان نادری و کافه فیروزه در پاساژ

آلومینیوم در چهارراه استانبول بود. آموزش‌ها و تجربیات مبارزاتی که از این فعالین کارگری در این دوره آموختم، برایم دست مایه‌ی بسیار گران قدری شدند که بعدها در روند کار و مبارزه، راهنمایم بودند.

□ در این دوره، چه تحولات و رخ دادهایی در جنبش کارگری بیش‌ترین تاثیرات را بر فعالین کارگری، از جمله شما، داشتند؟

محمد شمس: این هم بحث مفصلی است، اما به طور خلاصه می‌توانم به دو واقعه‌ی زیر اشاره کنم، که تاثیرات قابل توجهی بر فعالین کارگری آن دوره گذاشتند. (اولی، روایتی از هم کاران قدیمی‌ام است و در دومی، خودم حضور داشتم.)

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، شاه به خود می‌بالید که سرانجام قادر شده به آرزوی دیرینه‌اش برسد و کلیه‌ی مخالفان خود، و از جمله طبقه‌ی کارگر، را سرکوب کند. قدم بعدی، دادن یک چهره‌ی حزبی و دموکراتیک به انتخابات دوره‌ی چهار سالهٔ مجلس نوزدهم بود. شاه در آن زمان تلاش می‌کرد، که حکومت مستبدش را در چشم جهانیان به عنوان یک نظام مترقی و دموکراتیک معرفی کند. در این شرایط، در سال ۱۳۳۸ شمسی، بار دیگر فعالین کارگری چاپخانه ها به یک اقدام علنی دست زدند، تا فضای رعب و وحشت و رکود شش سالهٔ جامعه را بشکنند. آنان تصمیم گرفتند، که مطالبات رفاهی را سپر اقدام سیاسی خود کنند و دولت کودتا را که تاب کوچک ترین حرکت سیاسی‌یی را نداشت، خلع سلاح نمایند. بدین منظور، در یک روز تعطیل، سینما پلازا را برای جشن و اجرای نمایش یک گروه تئاتر اجاره نمودند. دلکش و ویگن هم با لباس کار در آن مراسم حضور یافتند و ترانه های مورد علاقه‌ی کارگران را خواندند. دست اندر کاران این جشن، اسدالله اعلم را هم برای ظاهرسازی به این مراسم دعوت کرده بودند. آنها می‌خواستند هدف اصلی خود را تا قبل از اجرای مراسم از چشم سازمان امنیت رژیم پنهان داشته باشند. آنها با تهیه‌ی کارت‌های ورودی ارزان قیمت، کارگران را تشویق می‌کردند که هر چه بیش‌تر در این جشن شرکت کنند. تا چند ساعت قبل از شروع برنامه، هیچ پلاکاد و شعاری به در و دیوار سینما نصب نشده بود، اما وقتی که هیات برگزار کننده به این نتیجه رسید که جشن مورد استقبال قرار گرفته و کارگران هم راه با خانواده های شان جلوی سینما در انتظار ورود به سالن هستند، بلافاصله دست به کار نصب پلاکادهایی که از قبل تدارک دیده بودند، شدند. روی این پلاکادها، خواسته های رفاهی و فوری کارگران نقش بسته بود. این اقدام کارگران چاپخانه ها در آن دوره در مجموع تاثیر مثبتی بر روحیه‌ی کارگران گذاشت. بسیاری از کارگران به این مراسم با دید مثبت برخورد می‌کردند و از این که جمعی از فعالین کارگری بعد از مدتی پراکندگی و بی تشکلی پا پیش گذارده‌اند، تا مبارزات مطالباتی ـ طبقاتی کارگران را دوباره راه بیاندازند، ابراز خرسندی می‌کردند. البته عده‌ی دیگری از کارگران با حساسیت و انتقاد به این که چرا اعلم به این مراسم دعوت شده و یا چرا فقط مطالبات رفاهی مطرح گردیده، به نکوهش این مراسم پرداختند. چنین نگرشی در آن شرایط بیش‌تر از جانب کارگران جوانی مطرح می‌شد، که با هم ارتباط نزدیک داشتند و مرتبا در مورد رویدادهای سیاسی با یک دیگر بحث و گفت و گو می‌کردند و تلاش داشتند پایه های یک سازمان نوین دخالت گر کارگری را ایجاد کنند. چنین تلاش‌هایی در فعال تر شدن محفل «جریان»* و در ایجاد سازمان‌هایی مانند «ساکا»** و... بی تاثیر نبود.

واقعه‌ی دیگر این بود، که در اوایل دهه‌ی چهل، تعدادی از فعالین کارگری چاپ پس از یک دوره تلاش در میان کارگران این رشته، مجددا پیش قدم شدند و دعوتی عمومی از کارگران به عمل آوردند، تا در «باشگاه ایران امروز» در میدان بهارستان تجمع کنند و در مورد بازسازی سندیکای چاپ

مشورت و تصمیم گیری نمایند. در آن روز زمستانی، بسیاری از کارگران چاپ در حیاط این باشگاه جمع شدند. چند تن از فعالین کارگری در مورد راه اندازی سندیکا و شرکت تعاونی و صندوق مالی صحبت کردند، که با استقبال کارگران روبرو شد. بعضی از کارگران البته به مسالهٔ ایجاد صندوق با دید انتقادی برخورد می‌کردند و نگران آن بودند، که این صندوق هم مانند تجربه‌ی قبلی در «شورای متحده‌ی مرکزی» ـ که گفته می‌شد رضا روستا موجودی صندوق آن را با خود به خارج برده است ـ بشود. در آن تجمع البته سندیکای کارگران چاپ شکل نگرفت، اما شرکت‌های تعاونی در برخی از چاپخانه های بزرگ مانند «کیهان»، «افست»، «بانک ملی» و... به وجود آمدند و فعالیت‌های دیگری هم در بخشی از کارگران دامن زده شد.

هم زمان با این وقایع، باید به مبارزات و اعتصابات دیگری هم در سطح مراکز کار و کارخانجات از جمله اعتصاب در صنعت نفت، کوره پزخانه های تهران، نساجی شاهی و اصفهان، و معدن سرب در استان خراسان اشاره کرد.

□ امروز که به فعالیت‌های گذشته‌ی جنبش کارگری و خودتان نگاه می‌کنید، چه می‌بینید؟ نقاط ضعف و قوت این فعالیت‌ها، طبیعتا در متن مختصات سیاسی اجتماعی آن دوره‌ی جامعه و وضعیت مشخص جنبش کارگری، چه بود؟

محمد شمس: در ایران هم، مثل اغلب نقاط دیگر جهان، در این دوره باید به انحرافات اردوگاه بین المللی و «حزب توده» در جنبش کارگری اشاره کرد. متاسفانه اکنون هم فعالین سرشناس این گرایش با قسم و آیه که حاضر نیستند به هیچ وجه در فعالیت سیاسی کنند، این نگرش بسیار مضر را پیگیرانه ادامه می‌دهند. پس از تجربه‌ی انحرافات اردوگاه بین المللی و «حزب توده»، به شکل گیری جریانات خلق گرا و چریکی می‌رسیم، که یک مشخصه‌ی سیاسی اجتماعی جامعه در شرایط مبارزه علیه ستم و خفقان رژیم سلطنتی بود. البته همان طور که پیش‌تر هم اشاره کردم، این جریانات به تاثیر از روندهای جهانی در ایران نیز شکل گرفته بودند. طبیعتا وجود این جریانات و نظرات سیاسی و شیوه های فعالیت مبارزاتی آنان بر فعالین کارگری و جنبش کارگری بی تاثیر نبود. این جریانات، عموما، مبارزه علیه امپریالیسم و سرمایه داری وابسته را به جای مبارزه علیه نظام سرمایه داری می‌نشاندند و به این ترتیب، بخشی از سرمایه داری را از زیر ضرب مبارزه‌ی طبقاتی به بهانه‌ی «ملی» و «مترقی» بودن آن در می‌بردند؛ اتحاد طبقه‌ی کارگر با این بخش «ملی» و «مترقی» سرمایه داری را مطرح می‌کردند و در نتیجه، استقلال طبقاتی کارگران را زیر پا می‌گذاشتند؛ و در نهایت هم آرزویی جز ایجاد یک کشور «مستقل» و «آباد» و «آزاد» که با «رهایی از چنگال امپریالیسم و سگ زنجیری آن» و به وجود آوردن یک «اقتصاد

خودکفا و ملی» میسر می‌شد، نداشتند. جنبش چریکی در نقد سازش کاری «حزب توده»، و نه افق‌های بورژوایی این حزب و اردوگاه بین المللی‌اش، و هم چنین سیاست گریزی و مماشات سندیکالیسم، شکل گرفت و برخی از فعالین کارگری این دوره را از مبارزات مطالباتی ـ طبقاتی کارگری دور کرد. برخورد این جریانات با طبقه‌ی کارگر، عموما، ناشی از همین سیاستها بود. این جریانات هدف شان این نبود، که کارگران را در محل کار و زیست خود و در مبارزه علیه سرمایه داری و برای ایجاد جامعه‌ای فارغ از ستم و استثمار سرمایه داری و مشقات کار مزدی سازمان دهند. کارگرانی که به این جریانات نزدیک می‌شدند، عمدتا، مجبور به ترک کار و فعالیت طبیعی خود می‌گشتند، در خانه های تیمی سازمان می‌یافتند، نقش پارتیزان و چریک را به عهده می‌گرفتند و یا مامور تدارکات و... می‌شدند. این سیاستها برای دوره‌ای به مبارزات طبقه‌ی کارگر علیه نظام سرمایه داری لطمه زد و تعدادی از فعالین کارگری بدون این که کار موثر و جدیی در روند سازمان یابی کارگری انجام دهند، برای مدت طولانی به زندان افتادند و یا جان خود را از دست دادند.

علاوه بر این، در این دوره، از یک سو به دلیل اعتراضات صرفا صنفی و بی تحرکی سیاسی کارگران و از سوی دیگر به خاطر بی تجربگی کارگران روستایی که در سطح وسیعی به شهرها مهاجرت کرده بودند و در کارخانه های جدیدالتاسیس مشغول به کار شده بودند و به پیمان‌های دسته جمعی و روحیه‌ی هم بستگی کارگری بی اعتنا بودند، عرصه‌ی فعالیت در جهت سازمان یابی کارگران به خصوص در همان کارخانه های جدیدالتاسیس تنگ شده بود.

من هم مانند بعضی از کارگران جوان مشتاق عدالت و آزادی و برابری، تحت چنین شرایطی، هیجان زده از هر مبارزه‌ی ضد رژیمی حمایت می‌کردم و با آن جریاناتی که به مطالبات و مبارزات کارگری توجه نشان می‌دادند ـ بدون آن که به سازمان شان پیوسته باشم ـ از نزدیک هم کاری می‌کردم. نخستین بار توسط محسن نیکپور با گروه «جریان» و بعد با بعضی از فعالین کارگری «ساکا» و از اواخر سال ۱۳۴۹ با نزهت، بهمن و اعظم روحی آهنگران و حمید مومنی آشنا شدم. از طریق نزهت با حسن نوروزی و چند فدایی دیگر، که اسامی واقعی شان را نمی‌دانم، نیز آشنا گشتم. در کنار برخی فعالیت‌های مبارزاتی، نزد نزهت علوم ریاضیات و نزد حمید علوم طبیعی و تاریخ جهان باستان و قرون وسطی و تاریخ ایران و اسلام را فرا گرفتم.

فعالیت‌های من در این دوره و در رابطه با این عزیزان، عمدتا، تدارکاتی بود. مادرم در این دوره یک هم راه و هم کار عزیز و نزدیک من بود. او که دیگر در این دوره، به خصوص در رابطه نزدیک با نزهت، عقاید پیشین‌اش سست تر شده بود، در فراهم آوردن امکاناتی مانند: محل برگزاری جلسات چند نفره، خانه های تیمی، جابجایی وسایل منزل و غیره در کنار من فعالیت می‌کرد.

- خوب است در این جا درباره‌ی تفاوت‌های دیروز و امروز در بافت طبقه‌ی کارگر و در وضعیت جنبش کارگری ایران سوال کنیم. مهم‌ترین این تفاوت‌ها به نظر شما چیست؟ و تکوین طبقه‌ی کارگر در ایران چه روندی را طی کرده است؟

محمد شمس: اکنون سال‌هاست، که تفاوت‌های بسیار قابل توجهی در بافت طبقه‌ی کارگر و وضعیت مبارزات مطالباتی ـ طبقاتی کارگری به وجود آمده است و این، هر روز نسبت به روز قبل متحول تر هم می‌شود.

برجسته ترین تفاوت‌ها در بافت طبقه‌ی کارگر دیروز و امروز را در نگاه نخست می‌بایست در هم آمیختگی بیشتر علم و صنعت، نزدیکی و یگانگی کار یدی و فکری، انبوه تر شدن طبقه‌ی کارگر، با سوادتر شدن آن، ارتقای سطح مطالبات همگانی، اشکال متنوع تر مبارزاتی و هم چنین با تجربه تر و سیاسی تر شدن کارگران پیگیری کرد.

بافت طبقه‌ی کارگر امروز با سال‌های دهه‌ی چهل و پنجاه و حتا دهه‌ی شصت بسیار متفاوت است. در دهه های چهل و پنجاه، اکثریت کارگران بسیاری از کارخانه های جدیدالتاسیس از کارگران روستایی بی سواد یا کم سواد تشکیل می‌شدند. کارگرانی که به تازگی از روستاها کنده شده بودند و به شهرها مهاجرت کرده بودند، اما هم چنان پایی در روستا داشتند و در این کارخانه ها نیز به صورت قراردادی یا پیمانی و یا روزمزد مشغول به کار بودند. این کارگران در جریان کار به تدریج به قابلیت‌های فنی دست می‌یافتند، اما فاقد روحیه‌ی تشکل پذیری بودند و از هر نوع هم بستگی و مبارزه‌ی رو در روی جمعی با سرمایه دار و دولت کناره می‌گرفتند. اما اکنون بخش بزرگی از فرزندان این کارگران نسل گذشته در شهرهای بزرگ زندگی می‌کنند و به فرهنگ شهرنشینی خو گرفته‌اند و جای پدران و مادران شان را در کارخانجات پر کرده‌اند. تعداد قابل توجهی از آنان هم توانسته‌اند در آموزشگاه های فنی، دوره های آموزشی را بگذرانند و مدارک تخصصی بگیرند. در کنار این تغییر و تحول مهم، باید به تعداد بسیار افزایش یافته‌ی کارگران با سواد، که قابل قیاس با دهه های گذشته نیست، هم اشاره کرد. از سوی دیگر، در هیچ زمانی به اندازه‌ی امروز روزنامه ها و نشریات و کتب کارگری برای ارتقای آگاهی کارگران و آموزش و انتقال تجربه به آنان منتشر نشده است. هم چنین تا این اندازه سمینار و گردهم آیی، اعتراض و اعتصاب رو در رو با کارفرما و سرمایه دار و دولت انجام نگرفته است. باید به یاد داشته باشیم، که تمام این فعالیت‌ها و مبارزات با جود سرکوب گسترده و پی گرد دولت علیه کارگران معترض و فعالین مبارز کارگری انجام می‌گیرد.

به این نکته‌ی مهم هم باید اشاره کنم، که طی چهار دهه‌ی گذشته، مناسبات سرمایه داری در ایران سیر تکاملی خود را طی کرده و موجب آن شده، که هم اکنون اکثریت افراد جامعه عمدتا از طریق فروش نیروی کار خود امرار معاش می‌کنند و منبع درآمد دیگری جز فروش نیروی کار خود ندارند. این‌ها مهم‌ترین مولفه هایی هستند، که در این گفت و گوی مختصر درباره‌ی تغییر بافت طبقه‌ی کارگر می‌توانم به آن‌ها اشاره کنم.

- درباره‌ی بافت طبقه‌ی کارگر و این که «کارگر کیست؟»، مباحث متفاوتی از جانب گرایشات درون جنبش کارگری مطرح شده است. نظر شما در این باره چیست؟ «کارگر کیست؟» و بافت طبقاتی طبقه‌ی کارگر چگونه تعیین می‌شود؟

محمد شمس: به باروم هر کسی که نیروی کارش را برای گذران زندگی‌اش می‌فروشد و جز این هیچ راه دیگری برای ادامه‌ی زندگی ندارد، جزو طبقه‌ی کارگر محسوب می‌شود. حال اگر این فرد در رشته‌ی تولیدی یا خدماتی، در کار یدی یا فکری و یا ترکیبی از هر دوی این‌ها اشتغال داشته باشد، تغییری در این واقعیت به وجود نمی‌آید که او یک کارگر است. معلم، پرستار، تکنسین، روزنامه نگار و... بخش غیر قابل تفکیکی از طبقه‌ی کارگر هستند، که از طریق فروش نیروی کارشان زندگی می‌کنند و کارشان مورد نیاز سرمایه و احتیاج مبرم پروسه‌ی تولید ارزش اضافه است. مارکس در «کار مولد و غیر مولد»، که نوشته‌ی بسیار ارزش مندی است و من خواندن آن را به همه‌ی فعالین کارگری توصیه می‌کنم، به همین مساله اشاره می‌کند و می‌گوید: «... مسلما این یک خصلت شیوه‌ی تولید سرمایه داری است، که انواع مختلف کار و لذا کار فکری و یدی و نیز انواعی از کار را که در آن یکی از این دو جنبه ثقل بیشتری دارد، از هم تفکیک می‌کند و میان افراد مختلف تقسیم می‌نماید. اما این مساله نافی این نیست، که محصول

مادی، محصول مشترک این افراد است. یعنی محصول مشترک آن‌ها، که در ثروت مادی تجسم یافته است. درست همان طور که این مساله مانع و نافی این واقعیت نیست، که در رابطه با سرمایه این افراد کارگران مزدبگیر هستند...»

البته بعضی از گرایشات عقب ماندهی درون جنبش کارگری با چنین تعاریفی از بافت کارگری موافقت ندارند و فقط کارگران «یدی» را جزو طبقهی کارگر محسوب می‌کنند. برای اینان، پرستار، معلم، روزنامه نگار و...، در بهترین حالت، اقشار زحمت کشی هستند که جزو طبقهی کارگر محسوب نمی‌شوند و در «رده بندی طبقاتی» اینان بین طبقهی کارگر و طبقهی بورژوا قرار می‌گیرند! این گرایشات با چنین برخوردی به طبقهی کارگر، نه تنها از تعاریف من درآوردی و نادرستی دربارهی بافت کارگری عزیمت می‌کنند، بلکه به نتایج سیاسی و طبقاتی بسیار غلطی هم می‌رسند که برای مبارزهی متحد طبقهی کارگر علیه نظام سرمایه داری مخاطره آمیز است؛ چرا که با کنار گذاشتن بخشی از طبقهی کارگر از صفوف آن در طبقه شکاف به وجود می‌آورند و بدین شکل، زمینه های تضعیف مبارزهی متحد طبقهی کارگر علیه سرمایه داری را فراهم می‌کنند. چنین تعاریفی در مورد بافت کارگری، اساسا تعاریفی بورژوایی هستند و به مثابه ابزار بورژوازی در شقه شقه کردن طبقهی کارگر و جلوگیری از سازمان یابی گسترده و هم بستگی طبقاتی آنان علیه سرمایه داری عمل می‌کنند. این انحراف نه فقط در میان برخی از فعالین کارگری «تولیدی و یدی»، بلکه در بین بسیاری از کارگران «فکری» و یا «فکری و یدی» وجود دارد. در میان پرستاران، معلمان، روزنامه نگاران و... هستند فعالینی که از این که خود را کارگر محسوب کنند، ابا دارند. آنان با چنین نگرشی می‌خواهند حقیقت کارگر بودن خود پنهان دارند.

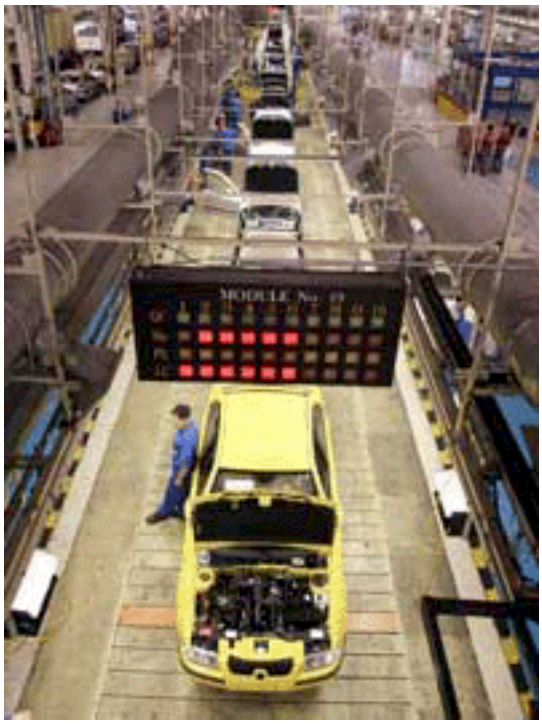

□ با توجه به توضیحات تاکنونی، خوب است ابتدا بدانیم از نظر شما هم اکنون مهم‌ترین مسایل طبقهی کارگر در ایران کدام‌ها هستند، تا پس از آن به ادامهی سئوالات بپردازیم.

محمد شمس: به نظر من، امروزه حیاتی ترین امر مبارزات مطالباتی ـ طبقاتی کارگران، سازمان یابی آنان در یک تشکل مطالباتی ـ طبقاتی فراگیر می‌باشد. تشکلی که بتواند هم کارگر شاغل و بیکار، هم کارگر یدی و فکری، هم کارگر «وطنی» و «غیر وطنی»، هم کارگر زن و مرد، و هم کارگر از کار افتاده و بازنشسته را در بر بگیرد و در جهت دست یابی به حقوق انسانی آنان، مبارزه‌ای متحد و هم بسته را سازمان بدهد. در رابطه با چنین تشکلی لازم می‌دانم به چند نکتهی اساسی به صورت کوتاه اشاره کنم:

ـ این تشکل، تشکل کارگران شاغل و بیکار است. جدا کردن کارگران بیکار از کارگران شاغل و سازمان یابی جدای آنان یک امر خطا است. در شرایط امروز سرمایه داری جهانی، که بحران اقتصادی صفت مشخصهی آن است، و طاعون بیکاری کل طبقهی کارگر جهان و از جمله طبقهی کارگر در ایران را تهدید می‌کند، منطقی تر آن است که کارگر بیکار و شاغل، دوش به دوش هم علیه پدیدهی بیکاری به مبارزه‌ای متحد دست بزنند. این امر به ویژه در شرایط مشخص جامعهی سرمایه داری ایران، که هم از یک سو به طور مرتب بر آمار بیکاران آن افزوده می‌شود و هم از سوی دیگر کارگر بیکار امروز، فردا با قراردادهای موقت یا سفیدامضا به کاری گمارده می‌شود و به جای او، کارگر شاغلی به صف بیکاران پرتاب می‌گردد، اهمیتی دو چندان دارد. این مسالهی خطیر را هم کارگر شاغل و هم کارگر بیکار می‌باید عمیقا درک کنند، که سرنوشت مشترکی دارند و پدیدهی بیکاری، بلیهی شومی است که نه تنها زندگی کارگر بیکار، بلکه سرنوشت کارگر شاغل را هم به مخاطره می‌اندازد. و بنابراین، تنها راه مقابله و مبارزه علیه این طاعون ـ که خود ابزاری در دست سرمایه داران برای کسب سود حتا در شرایط بحران اقتصادی است ـ مبارزهی متحد کارگر بیکار و کارگر شاغل است.

ـ این تشکل، تشکل زنان و مردان کارگر است. روشن است، که زنان کارگر در شرایط مردسالاری و وجود تبعیضات جنسی در بازارهای کار، مشقات خاص تری را تحمل می‌کنند و در نتیجه، مطالبات ویژه تری نیز دارند. اما این شرایط، ایجاد تشکل ویژه‌ای برای زنان کارگر را الزامی نمی‌کند. اتحاد طبقاتی زنان و مردان کارگر در یک تشکل فراگیر کارگری، که طبیعتا بر اساس آگاهی به منافع طبقاتی کل کارگران و از جمله زنان کارگر شکل می‌گیرد، هم به طور ویژه‌ای می‌تواند در خدمت تحقق مطالبات خاص زنان کارگر قرار گیرد و هم مبارزهی عمومی و امکان تحقق مطالبات همگانی کل طبقهی کارگر را بیش از پیش تامین نماید؛ در حالی که سازمان یابی جداگانهی زنان کارگر، هم نیروی آنان را برای تحقق مطالبات خاص شان تضعیف می‌کند و هم با شقه کردن صفوف متحد کارگران، مبارزهی عمومی طبقهی کارگر علیه سرمایه داری را شکننده می‌کند. مطالبات ویژهی زنان کارگر در داخل چنین تشکلی می‌تواند و می‌باید مطرح شده و برای مثال توسط کمیسیون‌های ویژهی مسایل زنان کارگر به اجرا در آید.

ـ این تشکل، تشکل کارگران «وطنی» و «غیر وطنی» است. مدت‌های طولانی است، که تعداد قابل توجهی کارگر زادهی افغانستان و پاکستان و عراق و... در بازارهای کار ایران تحت شرایطی به مراتب اسفناک تر از کارگران زادهی ایران به کار اشتغال دارند. اینان بخشی از طبقهی کارگر در ایران محسوب می‌شوند و می‌باید با سازمان یابی در کنار سایر هم کاران خود در مبارزه برای دست یابی به حقوق انسانی شایستهی خویش شرکت کنند. اهمیت این امر به ویژه از آن جایی دو چندان می‌شود، که هم در رژیم سلطنتی و هم به خصوص در رژیم جمهوری اسلامی، بورژوازی وجود این بخش از طبقهی کارگر را عاملی در گسترش پدیدهی بیکاری و بسیاری از مشقات طبقهی کارگر و هم چنین فقر و فحشا و قاچاق مواد مخدر و... در جامعه قلمداد کرده است. و به این ترتیب، از یک طرف هم زمینه های استثمار شدیدتر این کارگران را فراهم کرده است، هم سطح دست مزد و معیشت سایر کارگران را به اعتبار وجود آنان پایین آورده است، و هم با دامن زدن به رقابت و دشمنی کور بین این بخش‌های طبقهی کارگر در ایران از اتحاد طبقاتی آنان جلوگیری کرده است. رفع موانع اتحاد طبقاتی و حضور

فعال چنین کارگرانی در تشکل فراگیر مطالباتی ـ طبقاتی کارگری مورد بحث ما به خصوص در گرو فعالیت‌های آگاهانه و هوش مندانه‌ی فعالین کارگری حرکت ضد سرمایه داری طبقه‌ی کارگر در ایران است.

ـ این تشکل، تشکلی علیه کار کودکان است. کار کودکان، به نظر من، یکی از زشت ترین پدیده های جامعه‌ی بشری حاضر است. طبقه‌ی کارگر آگاه و مسئولی که تشکل طبقاتی خود را به وجود می‌آورد، نبایستی به هیچ وجه اجازه دهد که فرزندان خردسالش به جای تحصیل و تفریح و برخورداری از یک زندگی شاد و انسانی، در کارگاه های قالی بافی و مکانیکی و...، مورد بدترین نوع استثمار و آزارهای جنسی و روحی و روانی قرار گیرند و شیره‌ی جان شان توسط سرمایه داران مکیده شود، تا سودآوری بیش‌تر آنان را تامین نمایند. به این نکته هم به خصوص باید توجه داشته باشیم، که کار کودکان خود عاملی برای گسترش فقر و فلاکت در طبقه‌ی کارگر و بیکاری در بین والدین آنها است. چنین تشکلی می‌تواند و می‌باید درب مراکز و کارگاه هایی که از کار کودکان استفاده می‌کنند را به نیروی متحد خود ببندد، کودکان را از بردگی مزدی رها سازد، و دولت را موظف کند که امکانات آموزش و بهداشت و درمان و پوشاک و... مناسب این کودکان را تامین نماید. کودکان ما نباید کار کنند، باید تحصیل کنند و از زندگی شاد کودکانه‌ی خود لذت ببرند.

یک نکته‌ی بسیار اساسی در مورد چنین تشکلی، این است که این تشکل هم مبارزه برای بهبود شرایط کار و معیشت کارگران و هم مبارزه‌ی سیاسی آنان برای تحولات سیاسی و اجتماعی به نفع اکثریت مردم جامعه (مانند برقراری آزادی‌های سیاسی و مدنی، آزادی حق تشکل و بیان و اعتصاب، حقوق برابر زنان، حفظ حرمت زندگی خصوصی مردم مانند گزینش پوشاک و آزادی همسرگزینی، حفظ محیط زیست، مبارزه علیه جنگ و...) را سازمان می‌دهد. نمونه‌ی مورد نظر من برای ایجاد چنین تشکلی، «انترناسیونال اول» است که در یک دوره‌ی تاریخی جنبه های مختلف مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر در سطح جهان را علیه نظام سرمایه داری سازمان می‌داد. به این معنا، من با طرح ایجاد دو تشکل برای طبقه‌ی کارگر، یک تشکل برای سازمان دادن مبارزه‌ی «صنفی» و یک تشکل برای مبارزه‌ی «سیاسی» موافق نیستم. البته می‌دانم که چنین ایده‌ای برای تشکل یابی طبقه‌ی کارگر مورد ایراد واقع می‌شود. ایرادی که بعضا با جانب داری از موضع مارکس هم صورت می‌گیرد. به این معنا که گفته می‌شود، مارکس نیز به دو تشکل در طبقه‌ی کارگر اعتقاد داشت؛ چرا که او هم یکی از بنیان گذاران «انترناسیونال اول» و از موثرترین چهره های آن بود و هم این که، علاوه بر آن، در «مانیفست کمونیست» به ایجاد حزب طبقه‌ی کارگر نیز اشاره کرده بود. حتا اگر چنین باشد، من فکر می‌کنم در شرایط امروزی نظام سرمایه داری و طبقه‌ی کارگر جهانی، وجود یک تشکل فراگیر مطالباتی ـ طبقاتی ـ با آن مفهومی که پیش‌تر از آن صحبت کردم ـ برای سازمان دهی جنبه های مختلف مبارزات طبقه‌ی کارگر کافی است. سئوال در واقع این است، که اگر تشکل فراگیر یک طبقه‌ی کارگر خودآگاه می‌تواند مبارزات سیاسی کارگران برای پیش برد تحولات سیاسی و اجتماعی به نفع اکثریت مردم جامعه را هم سازمان دهد، چرا باید تشکل دیگری را نیز به همین منظور به وجود آورد؟ این بحث البته بحثی از سر مخالفت یا دشمنی کور ـ آن طور که برخی علاقه مند هستند مطرح کنند ـ با احزاب و امر تحزب نیست، بلکه اساسا بحثی بر سر الزامات مبارزه‌ی طبقاتی کارگران علیه نظام سرمایه داری و مناسب ترین ابزار این مبارزه است.

برای من مساله‌ی ضرورت وجودی یک تشکل فراگیر برای طبقه‌ی کارگر از سال‌ها پیش مطرح بوده است، هر چند نه به طور روشن و شفاف امروزی آن. به مرور زمان و با آشنایی هر چه بیش‌تر با تجربیات جنبش‌های کارگری و به ویژه با مطالعه‌ی اسناد مربوط به «انترناسیونال اول» و شناختن نحوه‌ی فعالیت‌های این سازمان جهانی کارگران از زمانی که به خارج از ایران آمدم و ارتباط و گفت و گو با برخی از فعالین کمونیست جنبش کارگری، ایده‌ی چنین تشکلی به صورت شفاف تری برای من در آمد. جای امیدواری است، که در این سال‌های اخیر با رشد و افزایش آگاهی و تجربه و مبارزه‌ی کارگران در ایران، شاهد این هستیم که چنین نظراتی در بخشی از فعالین رادیکال جنبش کارگری در ایران هم وجود دارد و محرک اقدامات معینی نیز شده است.

به اعتبار همه‌ی آن چه که شما در رابطه با تشکل فراگیر کارگری و مختصات آن توضیح دادید، یک سئوال اساسی آن است که چنین تشکلی ـ با عطف توجه به همه‌ی شکاف‌های موجود در جنبش کارگری و اختلاف نظرات و... ـ چگونه و بر اساس کدامین محورها می‌تواند به تشکل وسیع ترین آحاد کارگر بدل شود؟

محمد شمس: مهم‌ترین مساله این است، که بپذیریم همه‌ی مصائب و مشکلات دست به گریبان طبقه‌ی کارگر در جامعه‌ی فعلی، ناشی از نظام سرمایه داری و قانون سود آن است. به این خاطر، به نظر من، هدف اساسی تشکل فراگیر مطالباتی ـ طبقاتی کارگران، به میدان کشیدن وسیع ترین آحاد کارگر در مبارزه علیه باعث و بانی مصائب و مشکلات شان، یعنی نظام سرمایه داری، است. هدف مشخص این تشکل، در عین حال صفت متمایز کننده‌ی آن از همه‌ی آن انواع تشکل‌هایی است که با قبول وجود نظام سرمایه داری، مبارزه‌ی کارگران را فقط برای اندکی بهبود در شرایط کار و معیشت آنان سازمان می‌دهند؛ در حالی که این تشکل، ضمن بیش‌ترین تلاش‌ها برای دست یابی کارگران به بالاترین سطح امکانات رفاهی و معیشتی، ولی به همین حد اکتفا نمی‌کند و مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر را تا محو کار مزدی در بر می‌گیرد.

سازمان دادن وسیع ترین آحاد کارگر در چنین تشکلی، و با هدفی که توضیح دادم، منطقا امری ممکن و شدنی است. به این منظور، کافی است توجه داشته باشیم که مصائب و مشکلات دامن گیر امروز طبقه‌ی کارگر چیست: استثمار شدید، عدم پرداخت دست مزدها و یا آن جا که این دست مزدها پرداخت می‌شود، نازل بودن آنها نسبت به سیر صعودی سرسام آور قیمت‌های اقلام زندگی، پدیده‌ی روزافزون بیکاری، کارهای قراردادی و پیمانی و بعضا سفیدامضا، کار گسترده و ارزان زنان، پدیده‌ی آزار دهنده‌ی کار کودکان، بازنشستگان و...، از جمله مصائب و مشکلات عمومی کارگران هستند، که فقط با اتکا به نیروی متحد و هم بسته‌ی خود آنان قابل رفع و رجوع در همین نظام سرمایه داری می‌باشند؛ چرا که سطح توانایی‌های تولیدی و تجارب اجتماعی بشر در چهارچوب نظام فعلی به جایی رسیده است، که واقعا می‌شود غذا، مسکن، بهداشت، آموزش و پرورش، استراحت و تفریح و... را به میزان کافی برای همه‌ی مردم جامعه تامین کرد. ابزار این اقدام ممکن و شدنی، تشکل فراگیر مطالباتی ـ طبقاتی کارگران است. مهم آن است، که این واقعیات با صراحت و صبوری برای کارگران توضیح داده شود و با اتکا به نیروی خود آنان، زمینه ها و پیش شرط های خلاصی از نکبت نظام سرمایه داری و کار مزدی مهیا شود.

حالا به نظر شما چنین تشکلی در چه روند مبارزاتی و بر اساس فراهم کردن چه زمینه هایی به وجود می‌آید؟

محمد شمس: یکی از مهم‌ترین زمینه های ایجاد تشکل فراگیر مطالباتی ـ طبقاتی کارگری، توضیح منطقی و همه جانبه‌ی ضرورت وجودی این تشکل و مختصات و اهداف آن در پیش برد مبارزه‌ی ضد سرمایه داری طبقه‌ی کارگر است. طبیعتا آغاز هر حرکت اجتماعی‌یی به نیرو و ماتریال

انسانی نیاز دارد. برای ایجاد این تشکل نیز ابتدا می‌بایستی نیرو و ماتریال انسانی لازم آن را گرد آورد. و این کار مهم بدون توضیح صبورانه‌ی آن چه که پیش‌تر گفتم، ممکن نمی‌شود. جلب نظر تعداد هر چه بیش‌تری از فعالین کارگری به ایده‌ی چنین تشکلی، خود زمینه ساز اقناع و جذب وسیع ترین آحاد طبقه‌ی کارگر به آن و ایجاد عملی آن خواهد بود.

شرکت این فعالین کارگری در مبارزات جاری طبقه‌ی کارگر یک فعالیت مهم دیگر به همین منظور است. باید توجه داشته باشیم، که مبارزات جاری کارگری تعطیل ناپذیر است. هیچ چیز مهم‌تر از آن نیست، که در این مبارزات شرکت داشت و در حین مبارزه، و دوش به دوش کارگران، ایده‌ی ایجاد چنین تشکلی را برای پیش برد هر چه بهتر و موثرتر این مبارزات رابه آنان توضیح داد. ایجاد عملی این تشکل تنها در چنین متنی از مبارزه‌ی کارگری است، که ممکن می‌شود.

نکته‌ی مهمی که در این میان باید توجه داشت، آن است که هر اقدام نسنجیده و اشتباه آمیز و یا دفاع نادرست از حرکت و ایده‌ی این تشکل می‌تواند پروسه‌ی تلاش برای ایجاد آن را به تعویق بیاندازد و یا آن را با مشکلات بیش‌تری مواجه سازد. باید هوشیار باشیم، که هدف اساسی همه‌ی فعالین این حرکت، جلب وسیع ترین آحاد کارگر به آن است و نه برای مثال دامن زدن به مجادلات بی ثمر و بی ربط، که می‌تواند چنان فضایی به وجود آورد که به پیش برد این هدف اصلی آسیب برساند.

این جا لازم می‌دانم به برخی دیگر از فعالیت‌های مفید و ضروری کارگری، که غالبا از نظرها دور می‌ماند و کم‌تر مورد توجه قرار می‌گیرد هم اشاره‌ای بکنم. به نظر من، تاسیس یک مرکز تحقیقاتی و پژوهشی در زمینه‌ی بررسی تاریخ مبارزات کارگری جهانی، از جمله ایران، به منظور انتقال تجربه و آموزش و ارتقای آگاهی طبقاتی کارگران یک فعالیت بسیار مفید و ضروری است. جمع آوری تاریخ شفاهی جنبش کارگری ایران برای مثال می‌تواند یکی از اقدامات چنین مرکزی باشد. این اقدام به خصوص در شرایطی که بخش قابل توجهی از تاریخ جنبش کارگری به شکل مکتوب موجود نیست و در سینه‌ی فعالین قدیمی این جنبش حفظ شده است، از اهمیتی دو چندان برخوردار می‌شود.

برگزاری کلاس‌های آموزشی مرتب و منظم در زمینه های مختلف برای کارگران و خانواده های آنان نیز اقدام دیگری است، که جا دارد مورد توجه ویژه‌ی فعالین کارگری قرار بگیرد. کارگران و فرزندان خانواده های کارگری علاقه مند به فراگیری کاپیتال، تاریخ جنبش کارگری جهانی، و یا زبان انگلیسی، فیلم سازی، موسیقی، نقاشی و... می‌توانند در چنین کلاس‌هایی توسط دیگر هم کاران کارگر مطلع و با تجربه‌ی خود در این عرصه ها آموزش ببینند. این هم اقدامی ممکن و شدنی است، به ویژه با توجه به

ارتقای سطح سواد و معلومات بخش قابل توجهی از کارگران و فرزندان خانواده های کارگری، که در میان خود روزنامه نگار و تاریخ دان و مترجم و داستان نویس و فیلم ساز و نقاش و موسیقی دان و... بسیار دارد. اگر خانواده‌ی بورژوا می‌تواند با خرج پول زیاد، آموزش موسیقی، زبان و... ببیند، خانواده ی کارگری هم می‌تواند با اتکا به هم بستگی طبقاتی، در کانون‌ها و مدارس طبقاتی خود، به طور مجانی و یا با صرف حداقلی از مخارج، از همین آموزش‌ها بهره مند شوند.

با توجه به همه‌ی آن چه که گفتید، یک مساله اساسی این است که پس چرا طبقه‌ی کارگر به مثابه یک طبقه‌ی اجتماعی ـ علی رغم تاریخی مشحون از جان فشانی و مبارزه‌ی سخت در برابر تهاجم سرمایه ـ در راه ایجاد تشکل طبقاتی خود موفق نبوده است؟ مشکل اصلی به نظر شما چیست؟

محمد شمس: از آن جایی که مبارزات مطالباتی ـ طبقاتی کارگری یک مبارزه‌ی یک شبه و یک روزه نیست و به علاوه، هر مبارزه‌ی مطالباتی ـ طبقاتی کارگری یک مبارزه‌ی سرنوشت ساز هم نیست، بدین جهت، به نظر من، نمی‌توان به طور کلی گفت که کارگران در روند مبارزات مطالباتی ـ طبقاتی شان کاملا ناموفق بوده‌اند.

با این همه اما می‌توان عدم پیش رفت بیش از این مبارزات کارگری، به ویژه در زمینه‌ی ایجاد تشکل فراکیر مطالباتی ـ طبقاتی کارگری، را بر اساس عوامل زیر توضیح داد:

مهم‌تر از همه وجود بلوک شرق و سیاست‌ها و افق بورژوایی‌یی بود، که احزاب و فعالین وابسته به این اردوگاه در جنبش جهانی طبقه‌ی کارگر و از جمله ایران حاکم کرده بودند. هنوز هم باید با بقایای افق و روش‌های مبارزاتی و سازمان گری توده‌ایستی در جنبش کارگری ایران فعالانه مبارزه کرد. مانع دیگر سندیکالیسم بوده. اینان بنا به تعریف و در عمل مانع هر گونه سازمان گری فراگیر و سیاسی و انقلابی در بین کارگران بوده و هستند. کافی است قسم‌های فعالین سرشناس و بسیار سیاسی امروز سندیکالیسم در باب سیاسی نبودن خود و تشکل‌هایشان را به خاطر بیاورید، تا منظور من روشن‌تر شود. همین امروز هم انرژی عظیمی از فعالین کارگری معتقد به ایجاد یک تشکل فراگیر صرف رفع موانعی می‌شود، که سندیکالیست‌ها به وجود می‌آورند.

بدین جهت، خود ایده‌ی ایجاد چنین تشکلی ـ به آن صورتی که امروز در بین برخی از فعالین کارگری مطرح است ـ تا چند سال گذشته روشن و شفاف نبوده است. بسیاری از فعالین کارگری بر اساس تجارب مبارزاتی خود می‌دانسته‌اند، که برای مثال سندیکاهایی که کارگران را در حرفه های جدا از هم سازمان می‌دهند و آن هم صرفا برای چانه زدن با کارفرمایان بر سر دست مزد و بهبود شرایط کار، تشکل‌های مناسبی برای سازمان دادن کل طبقه‌ی کارگر در مبارزه علیه تمامی اجحافات و تبعیضات و نابرابری‌های سرمایه داری نیستند، اما روشن نبوده‌اند که به جای سندیکاها چه نوع از تشکل‌های کارگری و با چه اهداف طبقاتی صریح و شفافی را باید مطرح کنند و برای عملی کردن آن آستین بالا بزنند.

وجود رژیم جمهوری اسلامی و سیاست‌های آن در قبال طبقه‌ی کارگر ـ که نه فقط از کانال نهادهایی مانند «خانه‌ی کارگر» و «شوراهای اسلامی کار»، بلکه از طریق گرایش توده‌ایستی در طبقه‌ی کارگر عمل می‌کند ـ هم نباید از نظر دور بماند.

تاریخ جنبش کارگری در ایران، تاریخ تلخ و در عین حال آموزنده‌ای است. در طی دوره‌ای از این تاریخ، گرایش توده‌ایستی با سیاست صرفا رفرمیستی، محافظه کارانه، و توطئه گرایانه‌ی خود سنت‌های غلطی را در جنبش کارگری

بر جای گذاشت، که بعضا تاکنون هم در میان بخشی از فعالین کارگری وجود دارد. در دوره‌ی دیگری در نقد گرایش توده‌ایستی و سیاست‌های مخرب آن، گرایش خلق گرا و شورش گر از زاویه‌ی دیگری موجب تاثیرات منفی‌یی در جنبش کارگری شد، که پیش‌تر به آن اشاره کردم. طبیعتا این تجربیات منفی نمی‌توانست به سرعت از ذهن و عمل مبارزاتی کارگران و فعالین کارگری زدوده شود. در دوره‌ی حاضر هم برخی از گرایشات غیر کارگری با طرح بحثهایی مانند «رانت خواری» و «تجدد خواهی» و...، تلاش می‌کنند فقط بخشی از بورژوازی را باعث و بانی مشکلات و مصائب طبقه‌ی کارگر قلمداد کنند و بخش دیگر (بورژوازی صنعتی) را نه تنها از تیررس مبارزه‌ی کارگران دور بدارند، بلکه دست بالا گرفتن آن در قدرت اقتصادی و سیاسی ایران را موجب بهبود کار و معیشت طبقه‌ی کارگر معرفی نمایند. امری که، به نظر من، به همان اندازه باعث تداوم مشکلات و مشقات طبقه‌ی کارگر خواهد بود. تنها کافی است نگاهی به کشورهای صنعتی پیش رفته در اروپا و آمریکای شمالی بیاندازیم، که بورژوازی صنعتی مورد نظر گرایشات مذکور دست بالا را در آنها دارد، اما وضعیت کار و معیشت طبقه‌ی کارگر در این کشورها اتفاقا به اعتبار سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی آنها روز به روز نابسامان تر هم می‌شود. افزایش روزافزون بیکاری، انجماد دست مزدها یا افزایش بسیار کم آنها در قیاس با رشد قیمت‌ها، سختی شرایط کار، کاهش سقف تامینات اجتماعی، گسترش فقر و فلاکت، ایجاد شهرک‌های فقیرنشین در حاشیه‌ی شهرهای بزرگ و... یک نتیجه‌ی بلااستثنای حاکمیت نظام سرمایه داری در اقصی نقاط جهان است و ربطی به بدی یا خوبی بورژوازی تجاری و رانت خوار یا صنعتی ندارد.

متاسفانه تعدادی از فعالین کارگری مرعوب چنین نگرش انحرافی‌یی شده‌اند و در پیروی از این گرایشات، از سرمایه دار و کارفرمای خوب و بد سخن به میان می‌آوردند.

به بحث بازگردیم. علاوه بر همه‌ی آن چه که پیش‌تر توضیح دادم، اگر ابزار سرکوب و دستگیری و زندانی کردن فعالین و مبارزین کارگری را هم به این لیست اضافه کنید، که به سهم خود به عنوان یک فاکتور منفی و بازدارنده برای شکل گیری مبارزات گسترده‌ی کارگری عمل می‌کند، مساله روشن تر می‌شود. این‌ها به طور مختصر عواملی بوده‌اند، که در زمینه‌ی عدم شکل گیری یک تشکل فراگیر مطالباتی ـ طبقاتی کارگری و پیش رفت بیش از این مبارزات کارگران تاثیر داشته‌اند.

❑ به مبارزه‌ی ضد سرمایه داری طبقه‌ی کارگر، به عنوان چشم انداز اتحاد طبقاتی و تشکل یابی کارگری مورد نظر خود، اشاره کردید. به نظر شما، آیا هر مبارزه‌ی کارگری ـ برای مثال: مبارزه برای افزایش دست مزد یا بهبود شرایط کار و... ـ یک مبارزه‌ی ضد سرمایه داری است؟ ربط این گونه مبارزات با مبارزه برای دخالت در سرنوشت جامعه‌ی بشری، محو کار مزدی، کسب قدرت سیاسی و... را چگونه می‌بینید؟

محمد شمس: پیش‌تر هم اشاره کردم، که باعث و بانی تمامی مصائب و مشقات طبقه‌ی کارگر، نظام سرمایه داری است. بنابراین، هر مبارزه‌ی کارگری برای بهبود شرایط کار و زیست، ذاتا مبارزه‌ای علیه این نظام و برای گرفتن حقوق حقه‌ی خود است، حال به هر میزان و درجه‌ای که باشد. به عنوان مثال، مبارزه‌ی کارگران برای افزایش دست مزد یا حتا گرفتن دست مزد معوقه را در نظر بگیرید. سرمایه دار و کارفرما با عدم افزایش دست مزد و یا با عدم پرداخت آن، در واقع، به فکر افزایش سود خود یا کم نشدن آن به بهای مشکلات و مشقات بیش‌تر برای کارگران است. در مقابل، مبارزه‌ی کارگران برای افزایش دست مزد و یا دریافت حقوق معوقه‌ی خود، به همین خاطر مبارزه‌ای مستقیم علیه سرمایه دار و کارفرما برای گرفتن همین حق ابتدایی خود است. مشکل این است، که گرایشات رفرمیستی و غیر کارگری چنان بلایی بر سر جنبش کارگری آورده‌اند، که متاسفانه امروزه باید این بدیهیات را توضیح داد.

از طرف دیگر باید در نظر داشته باشیم، که مبارزه‌ی کارگری علیه نظام سرمایه داری یک مبارزه‌ی مستمر و طولانی است. مقصودم این است، که می‌باید مبارزه‌ی کارگری را به این شکل و در طی روند پر فراز و نشیب خود در نظر گرفت و قضاوت کرد. در طی چنین روند مبارزاتی‌یی است، که طبقه‌ی کارگر به خودآگاهی و دانش طبقاتی می‌رسد و به قول معروف از طبقه‌ای در خود به طبقه‌ای برای خود تبدیل می‌شود و به همان اندازه که این روند پیش می‌رود، به همان میزان هم مساله‌ی از بین بردن نظام سرمایه داری به عنوان باعث و بانی تمامی مشقات و مصائب طبقه‌ی کارگر برای کارگران مطرح می‌شود و محو کار مزدی و رهایی خود و کل جامعه‌ی بشری از یوغ ستم و استثمار سرمایه داری به پرچم مبارزاتی شان تبدیل می‌گردد.

\\ادامه‌ی این گفت و گو را در دفتر بعدی «نگاه» خواهید خواند.\\

❖ ❖ ❖

* «جریان»: یک محفل مارکسیستی بود که از اتحاد با بقایای «سازمان حجار» (شاخه‌ی م. ل. انشعابیون حزب توده‌ی ایران) و عده‌ای از اعضای منتقد حزب، پس از متلاشی شدن کامل تشکیلات حزب در داخل کشور در ۱۶ آذر ۱۳۳۵ تجدید سازمان یافت. «جریان»، فعالیت اصلی خود را بر محور فراهم آوردن زمینه‌ی ایجاد حزب طبقه‌ی کارگر قرار داده بود و فعالیت آن عملا تا سال ۱۳۴۵ ادامه داشت، تا این که در زمستان سال ۱۳۴۷، ظاهرا به خاطر خنثی کردن تحریکات و اعمال پلیس مآبانه‌ی تنی چند از رانده شدگان و دفع ضربات احتمالی پلیس، ولی در واقع به سبب بحران درونی خود (عدم توانایی در حل مسایل مطروحه) به کلی از هم پاشید. اعضای «جریان»، برخی از مبارزه کنار رفته و برخی در کنار گروه ها و سازمان‌های مارکسیستی و انقلابی دیگر به اشکال مختلف به مبارزه ادامه دادند.(منبع: کتاب «جنبش انقلابی کارگری ایران، ۱۰»)

** «ساکا»: این گروه، پس از مرگ باقر امامی، از اتحاد دو محفل کمونیستی کارگری در اواسط سال ۱۳۴۶ شکل گرفت. در سال ۱۳۴۸، تحولاتی به منظور گسترش آن در میان کارگران صورت می‌گیرد، که شکل سازمان دهی اولیه‌ی آن را تغییر می‌دهد و در پیامدهای آن در اوایل فرودین ۱۳۵۰، اولین ضربه به آن وارد می‌شود. با ضعف نشان دادن حمید ستارزاده و دستگیری احمد صبوری (احمد مائو)، که تمام اطلاعات خود را در اختیار ساواک قرار می‌دهد، «ساکا» ضربه‌ی نهایی را می‌خورد و در سال ۱۳۵۰ کاملا متلاشی می‌گردد و ۱۳۰ نفر از اعضای آن به دادگاه های فرمایشی نظامی برده می‌شوند.(منبع: کتاب «خاطرات آلبرت سهرابیان»)

❖ ❖ ❖

توضیح «نگاه»: از محمد شمس مقالات «تشکل فراگیر کارگری»، در «اندیشه جامعه»، شماره‌ی ۲۰، آبان ۱۳۸۰ و «واقعیت‌ها و ضرورت‌ها»، همان نشریه، شماره‌ی ۲۳، اردیبهشت ۱۳۸۱، منتشر شده است. این مقالات و نیز برخی دیگر از نوشته های محمد شمس را می‌توانید در لینک «ادبیات کارگری» سایت «نگاه» بخوانید.

❖ ❖ ❖